فانوس

لبیک امام

۴۵

در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی/شماره چهل و پنجم / تابستان ۱۳۹۷



از کربلای حسینی تا کربلای خمینی

جریان سازی موضوع جهاد و شهادت در هیأت

گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین حسین جوشقانیان





فانوس ـ در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی
شماره چهل و پنجم، تابستان ۱۳۹۷

از کربلای حسینی تا کربلای خمینی

جریان سازی موضوع جهاد و شهادت در هیأت، گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین حسین جوشقانیان در هشتمین همایش هیأت‌های محوری و برگزیده کشور به همّت جامعه ایمانی مشعر قم المقدسه، شهریورماه ۱۳۹۶

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
طراح جلد: مجتبی خاوری
صفحه‌آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.





جامعه ایمانی مشعر
قم ـ صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۳۷۱۹۵
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
رایانامه: info@۱۵۴۲.org
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

شبکه ملی وارثون
آدرس: قم، خیابان شهید صدوقی، نبش خیابان فردوسی، پلاک ۱۰، ساختمان خاتم، طبقه دوم.
آدرس سایت: varesoon.com
شماره تماس: ۰۲۵۳۲۹۲۸۹۴۲
شماره همراه: ۰۹۱۰۲۰۴۷۱۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

با توجه به فرمایشات رهبر معظم انقلاب(مدظله) بی‌شک، یکی از بهترین راه‌ها برای مقابله با طراحی‌های فرهنگی بدخواهان، تولید فرهنگی و استفاده از ثروت غنی و سرچشمه قوی دوران دفاع مقدس در همه عرصه‌هاست و به هیچ وجه نباید گذاشت که دفاع مقدس و درس‌های آن به فراموشی سپرده شود و تنها فرهنگی که می‌تواند در مقابل فرهنگ کفر و مادی بایستد فرهنگ جهاد و شهادت است. رهبر معظم انقلاب(مدظله) در جای دیگری فرمودند: «راهیان نور، فناوری استفاده از ثروت عظیم و معدن طلای دوران دفاع مقدس است. هر ثروت و گنجی نیازمند فناوری است». پر واضح است که اباعبدالله الحسین(ع) به عنوان سالار شهیدان در اوج قله کرامت انسانی و همه سجایا و فضایل به ویژه شهادت است و تا رسیدن به آن قله باید دامنه‌ای را طی کنیم، لذا بهترین حلقه اتصال بین ما و اباعبدالله(ع) و یاران شیدایی و بی‌نظیر حضرت، شهدای عزیز هستند. از طرفی شاید یکی از بهانه‌های

رســـیدن به هیأت تراز انقلاب اســـلامی، ذکر و نام شـــهدای عزیز و والا مقام باشد که قطعاً می‌تواند دل‌ها را معطوف به خود کند.

منشور پیش‌رو، گفتاری است از حجت الاسلام والمسلمین حسین جوشقانیان که در آن بر اهمیت توجه به یاد و خاطره شـــهدا در هیأت مذهبی تأکید کرده و جای برنامه‌هایی مانند روایتگری ســـیره شهدا، بسترسازی و فضاسازی هیأت‌ها با نمادهای منتسب به شهدا، توجه به وصیت‌نامه شهدا در برنامه‌های هیأت، اجرای سرودهای پایانی هیأت به یاد شهدا و ... را خالی می‌دانند.

رهبر حکیم انقلاب بیان فرمودند: «ما هیأت سکولار نداریم»، شاید یکی از بهترین بهانه‌ها برای اینکه هیأت ما انقلابی و به روز و با ارزش‌ها ممزوج باشد، ذکر شهدای عزیز و والامقام است، که قطعاً می تواند دل‌ها را معطوف به خودش کند.


هشتمین همایش
هیأت‌های محوری
و برگزیده کشور
جامعه ایمانی مشعر

یکی از زمینه‌های تحقق آن نکته‌ای که حضرت آقا(مدظله) در خصوص هیأت انقلابی و تراز فرمودند، همین ترویج و بیان ابعاد فرهنگ جهاد و شهادت و سیره نورانی شهدای عزیز است. راه شهدا می تواند خیلی گره‌گشا و تأثیر گذار باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

اگرچه دو فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس در همیشه تاریخ مقارن بوده است و جدا و منفک از هم نخواهد شد اما امسال تقارن زمانی و تقویمی هفته دفاع مقدس با ایام عاشورا و دهه اول محرم بهانه‌ای شده است، تا به این بهانه با همدیگر بنشینیم و آن ارزش‌هایی که شهدای ما خلق کردند و حماسه‌هایی که آفریدند را بیشتر تداعی کنیم.

رهبر معظم انقلاب(مدظله) می‌فرمایند: «تنها راه مقابله با طراحی‌های فرهنگی بدخواهان، تولید فرهنگی و استفاده از ثروت غنی و سرچشمه غنی دوران دفاع مقدس در همه عرصه‌ها است. به هیچ وجه نباید گذاشت دفاع مقدس و درس‌های آن به فراموشی سپرده شود».

در بخش دیگری ایشـــان در باب جهاد و شـــهادت فرمودند: «راهیان نـــور در واقع فناوری استفاده از ثروت عظیم و معدن طلای دوران دفاع مقدس است. هر ثروت و گنجی نیازمند فناوری است».

همچنین فرمایشـــات وجود نازنین حضرت امام﵀ که در یـــک عبارتی می‌فرمایند: «تنها فرهنگی که می‌تواند در مقابل فرهنگ کفر و مادیت بایستد فرهنگ جهاد و شهادت است».

پر واضح است که اباعبدالله الحســـین﵇ بعنوان سالار شهیدان در اوج قله کرامت انسانی و همه ســـجایا و فضایل بویژه شهادت است. تا رسیدن به آن قله باید دامنه‌ای را طی کنیم و به نظر می‌رسد بهترین حلقه اتصال بین ما و حضرت اباعبدالله الحسین﵇ و یاران شیدایی و بی نظیر ایشان، شهدای عزیز هستند. برای پاسخ به آن دغدغه‌ای هم که رهبر حکیم انقلاب بیان فرمودند: «ما هیأت ســـکولار نداریم»، شاید یکی از بهترین بهانه ها برای اینکه هیأت ما انقلابی و به روز و با ارزش‌ها ممزوج باشـــد، ذکر شـــهدای عزیز و والامقام است، که قطعاً می‌تواند دلها را معطوف به خودش کند.

مسئله ارادت و عشق به شهید و شهادت، همانطور که در قصه شهید حججی، شهدای غواص و سایر شهدا دیدید، مسئله‌ای فراگیر است. حتی گریزپاترین مخاطبان با گرایشهای گوناگون که مثل ما عقیده و روحیه مذهبی و ولایی بالا هم ندارند، نسبت به شهید منقاد و زمین‌گیر هستند و پذیرش دارند. به ندرت می‌توان کسانی را پیدا کرد که نسبت به شهدا گارد بگیرند و زمینه پذیرش نداشته باشند. آنها هم گاهی اگر یک مقدمه زیبا و تأثیرگذار ارائه بشود به راحتی زمینگیر و تسلیم می‌شوند. امر شهدا یک چنین خاصیتی دارد.

شـــهید آوینی می‌فرماید: «در این عالم اسراری است که جز به بهای خون فاش نمی شود». نمی‌دانیم چه سر و راز و عظمتی در خون مقدس شهید است که شهید آوینی در وصف آن اینگونه گفته است، به هر حال ما از درک آن عاجزیم. خدا اراده کرده است که حیات شهید در بین سایر بندگان از علما، مومنین و مومنات، صلحا و ابرار ویژه باشد.

پس از مرگ و مراجعت از دار دنیا، همه زنده هستند و حیات برزخی دارند؛ چه افراد خوب و چه افراد بد. مگر کسی در برزخ از بین می‌رود؟

چرا قرآن مجید دو جا بر روی حیات شهید تکیه کرده است،[1] مگر حیات شهید چه ویژگی‌ای دارد؟ دو دسته در روز قیامت تقاضای بازگشت به دنیا دارند:

الف: یکی همه فسقه و فجره که «رَبِّ ارجِعُونِی لَعَلِّی أَعمَلُ صَالِحًا فِیمَا تَرَکت»، جواب می‌آید امکان ندارد: «کَلَّا إِنَّها کَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا»[2]، دروغ می‌گویی.ای انسان! هفتاد سال عمر کم نبود که تو بتوانی بهره بگیری؟ سیزده ساله‌ها ره صد ساله طی کردند، تو نتوانستی از هفتاد سال عمر خودت بهره نور بگیری؟

خاطره:

پدر شهیدان اشمر می‌فرمود: پسران من، علی شانزده ساله و محمد هجده ساله، تأسی به محمد حسین فهمیده شما کردند. جالب است پدر بزرگوار می‌گوید علی من خیلی امام زمانی بود. بعد از شهادت به خواب محمد آمد. محمد از او سؤال کردم تو که امام زمانی بودی امام زمان﵇ به تو محل گذاشت. گفت داداش از آن نقطه‌ای که حرکت کردم تا نقطه‌ای که به شهادت رسیدم یک ساعت پیاده می‌رفتم. در این یک ساعت دستم در دست امام‌زمان﵇ بود.

به خدا قسم! این تأثیر عرفان امام، سلوک امام و عظمت امام بود که با آن نفَس قدسیاش از گوشه جماران و نه مستقیم، هدایت می کرد.

در میان اهل بهشت فقط یک دسته تقاضای بازگشت به دنیا را دارند و آن هم شهدا هستند. اما سؤال اینجاست که چرا شهید با همه زجر و شکنجه و زحمات طاقت فرسائی که دیده است، باز می‌خواهد به دنیا برگردد؟ پاسخ این است که لحظه شهادت چنان صحنه‌ای برایش متجلی می‌شود که برای احدی قابل درک نیست و می‌خواهد بیاید تا ده ها بار این صحنه تکرار شود

۱. «ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون»، سوره بقره، آیه ۱۵۴؛ «ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون»، سوره آل‌عمران، آیه ۱۶۹.
۲. بخشی از آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون.

و نظاره‌گر باشد. در ذیل آیه: «وَ یَستَبشِرُونَ بِالَّذِینَ لَم یَلحَقُوا بِهِم ....»[1] در نقل دارد که منظور شـــهید است که سلام و بشارت می‌دهد به کسانی که تداوم بخش راه او هستند و درهمین آیه می‌گوید: «رهروان شـــهدا غصه و ترسی نداشته باشند که آنها هم مثل شهدا هستند».

ظرفیت هیأت در تأثیرگذاری بر مخاطبین مختلف:

گرچه نســـبت به مسئله شهدا همه منقاد هستند، ولی شایسته است که به بهانه و ظرفیت امســـال که روز اول دهه محرم با روز اول هفته دفاع مقدس مقارن است، دوستان متناسب با شـــرایط و زمان برنامه های هیأت خود، یک بُعد از بحث هیأت را برای روایتگری ســـیره شهدا قرار بدهند. البته چندین سال است که بعضی از هیأت‌ها خاص این توفیق را داشته‌اند؛ لکن باید این فراگیر بشـــود. یکی از زمینه‌های تحقق آن نکته‌ای که حضرت آقا(مدظله) در خصوص هیأت انقلابی و تراز فرمودند، همین ترویج و بیان ابعاد فرهنگ جهاد و شـــهادت و سیره نورانی شهدای عزیز است. راه شهدا می‌تواند خیلی گره‌گشا و تاثیرگذار باشد.

حتی کسانی که به بُعد حاکمیتی ارزش‌های متعالی اسلام کاری ندارند و فاصله می‌گیرند؛ در این موضوع می‌شود بوسیله معرفی الگوها و مصادیق عینی، یک پیوند خوب با معارف و ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس ایجاد کرد. لذا درصدد این باشـــیم که در صورت امکان در شب‌های محرم هر چه بیشتر از وجود رزمندگان، ایثارگران، خانواده‌های شهدا و راویان عزیز بهره گرفته بشود؛ البته به صورت کوتاه، موجز، گویا، جذاب و با شرایط خاص خودش باشد که دلزدگی ایجاد نکند؛ یعنـــی باید اقتضائات مخاطب هیأت، اقتضائات زمان و همه این‌ها مدنظر قرار بگیرد.

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.

آن روزها یادمان هست که اگر رزمنده‌ای به جبهه می‌رفت و از فضای جبهه‌برمی‌گشت، خاک پایش توتیای چشم بود، اما امروز یکی از غربت‌های شهدای مدافع حرم این است که زخم زبان و تهمت می‌زنند.

شب حضرت علی اکبر(ع)

اکنون ســـالیان سال است که شـــب منصوب به حضرت علی اکبر(ع) بعنوان «شب شهدا» معرفی و شناخته شده است. چقدر زیباست که یک جایگاه خاصی برای پدران شهدا تعبیه شـــود و طوری تدبیر کنیم که در این شب پدر و مادر شهدای عزیز، بستگان شهدا با عکس شـــهدای عزیزشـــان به هیأت بیایند و از خواهر، مادر، همسر و فرزند و دختر شهید در یک جایگاه ویژه‌ای تجلیل بشود.

مثلاً از قبل صحبت بشـــود که گوینده، ســـخنران، خطیب، مداح و شـــاعر ما آن شب یک پیوند خجسته و با عظمتی بین مجاهدت شهدا با سیدالشهدا(ع) و شهدای عاشورایی ایجاد نمایند. به خدا قسم بعضی از این شهدا از شهدای صدر اسلام کمتر نیستند. این‌ها پرورش یافته‌های مکتب امام عظیم‌الشـــان(ره) هستند خیلی جاها نسبت به این یاران و یاوران دارد جفا می‌شود؛ یارانی که اگر در عصر ائمه(ع) بودند بی شک همانند ابوحمزه‌ها، زراره‌ها و امثال حبیب‌بن‌مظاهرها، جزو حلقه اول یاران ولایت بودند.



تشابه شهدای دفاع مقدس و عاشورا:

شهدا تأسی به یاران شیدایی حضرت کردند. گرچه یاران اباعبدالله الحسین﵇ استثنا هستند و چون حضرت فرمود برای همیشـــه این‌ها بی‌نظیر هستند کســـی نمی‌تواند به جرئت در حریمشـــان وارد شده و شهیدی را با آن یاران نمونه قیاس کند. در تاریخ کم نشنیده بودیم از زنان با ایمانی که تجســـم عملی ایمان و مجاهدت بودند؛ مثل «ام‌وهب»ها در عاشـــورا و «ام‌عماره نُسَـــیبِه» در احد، اما در عصر خودمان به چشـــم می‌بینیم مادران شهدایی مانند شـــهید حججی را که همســـرش می‌گوید: «کور خوانده است دشـــمن که بتواند اشک مرا ببیند». این‌ها تربیت شده مکتب حضرت زینب کبری﵂ هستند.

خاطره ۱:

خاطرات و مقام مادر شهیدان بختی خیلی غوغاست. این مادر می‌فرمود: مصطفی و مجتبای من می‌خواســـتند جبهه بروند ســـال اولی بود که دشمن به سوریه و حریم حضرت زینب﵂ نزدیک شـــده بود و این بچه‌ها اصلاً نمی‌توانســـتند تحمل بکنند. من هم گفتم بروید ولی ایرانی‌ها را اعزام نمی‌کردند. قرار شـــد این‌ها در پوشـــش و بنام برادران عزیز افغانســـتانی خودشـــان را جا بزنند و اعزام بشوند. بنابراین تا مدتی هر روز از سر کار که می‌آمدند لهجه هَزارگی افغانستانی تمرین می‌کردند و می‌گفتند مادر تو هم باید تمرین کنی. گفتم من چرا؟ گفتند مادر برای دفاع از حریم بی‌بی زینب﵂ چاره‌ای نداریم چون شاید بیایند تحقیق و لو بروی. آنها را به عنوان دو برادر اعزام نمی‌کردند، لذا قرار شد یکی به عنوان فرزندم و دیگری خواهرزاده‌ام و با اســـم‌های مستعار اعزام بشوند. هفت ماه طول کشید تا بالاخره از قم اعزام شدند، ولی من لحظه وداع کمر بستم برای دو داغ.

بعد از اعزام گاهی تلفن می‌زدند اما حسرت اینکه یکبار بگویم مجتبی جان! یا مصطفی جان!

امام﵀ چه کرد که نه رژیم ستمشاهی، نه رژیم بعث عراق، بلکه معادلات نظام سلطه را در دنیا به هم ریخت؟ او از نسل سلاله کوثر بربهای قرآن است. امام﵀ فرزند موسی بن جعفر﵇ است. امام﵀ در بین بسیاری از امامزادگان از آنها بالاتر نباشد کمتر که نیست.

فدایتان بشوم، به دلم ماند چون اجازه نداشتم و باید با اسم بدلی و لهجه هَزارگی افغانستانی صدایشان می‌زدم. یک شب به قلبم افتاد هر دویشان شهید شدند.

هفده روز گذشت تا بالاخره جنازه بچه‌ها را آوردند ولی اول خبر دادند پسرت مجروح شده است گفتم: شهید شده است؛ دیگری هم که شهید شده است برادرش است. ما افغانستانی نیستیم مشهدی و ایرانی هستیم. تا اینکه گفتند بیایید بروید برای دیدنشان. گفتم من آماده هستم جنازه‌ها را بیاورید. جنازه‌های بچه‌های من را که آوردند، ده پانزده قدم مانده بود برگشتم. می‌خواستند پرچم‌ها را از روی تابوت کنار بزنند برگشتم. گفتند نمی‌خواهی جنازه بچه‌ات را ببینی؟ گفتم: نه. چرا؟ گفتم بی‌بی زینب(س) دو تا دسته گل تقدیم اباعبدالله(ع) کرد از داخل خیمه بیرون نیامد. گفت می‌ترسم حسینم خجالت بکشد. من بیام بالای جنازه بچه‌هایم منت سر بی‌بی زینب کبری(س) بگذارم حاشا. من دو تا دسته گل تقدیم کردم بی‌بی از من قبول کرده است ممنونشم. جانم. این‌ها را کجای تاریخ پیدا می‌کنید چرا نگوییم چرا بازگو نکنیم. چرا تفسیر نکنیم تبیین نکنیم.

خاطره ۲:

برادر شهید حسین مالکی‌نژاد می‌فرمود: «مادرم گفت نیمه شب قلبم تیر کشید. دو سه روز بعد خبر شهادت فرزندم را که آوردند معلوم شد همان لحظه که در عملیات پسرم تیر خورده است قلب من هم تیر کشیده است».

این خاطره را گفتم که بدانیم حقیقتاً این پیوندهای عاطفی شوخی نیست. وقتی همسر شهید حججی می‌گوید همه دنیای من محسن بود، ولی دشمن کور خوانده است که بخواهد اشک چشم من را ببیند.

به خدا قسم! این تأثیر عرفان امام، سلوک امام و عظمت امام بود که با آن نفَس قدسی‌اش

از گوشـــه جماران و نه مســـتقیم، هدایت می‌کرد؛ چون طبق آمار اعلام شده توسط سردار حاج قاسم سلیمانی، نود درصد از این رزمندگان حضرت امام﵀ را از نزدیک ندیدند و درک نکردند ولی جان نثار امام﵀ بودند.

خاطره ۳:

مـــن در چهارراه امام رضا﵇ در شـــلمچه به چشـــم دیدم، رزمنده‌ای را کـــه روی برانکارد می‌آوردند، دســـت قطع، پا قطع، دل و روده بیرون ریخته بود، نفسهایش را برای چند ثانیه جمع کرد. گفت: «سلام من را به امام﵀ برسانید. به امام﵀ بگویید نگذاشتم سخنت زمین بماند»، سپس گفت یا حسین﵇ و به شهادت رسید.

پدر سید حسن نصرالله می گوید از طفولیت این بچه عکس امام موسی صدر بالای سرش بود. این بچه مرتب اشاره می کرد می خوام مثل او بشوم.

این یعنی تأسی به مسلم بن عوسجه که وقتی حبیب بن مظاهر به بالینش آمد، نفس‌های آخر مســـلم بود، همه رمقش را جمع کرد با انگشت به امام اشاره کرده و گفت: «علیک بهذا الرجل» بر تو باد بر توجه به امام. این سخن همه شهدای عزیز ما بود.

لذا حداقل در شـــب هشـــتم محرم که منصوب به حضرت علی اکبر﵇ اســـت و در صورت امکان در سایر شبهای محرم به همین شکل از گوینده و مداح و شاعر گرفته تا بسترسازی و فضاســـازی و دعوت از خانواده شـــهدا و همچنین استفاده از وجود راوی جهت روایتگری، می‌توانیم اهتمام ویژه داشته باشیم تا محفل ما محفل شهدایی خاص بشود.

شب دوطفلان حضرت زینب(س)

شـــبی که اختصاص به دو طفلان حضرت زینب(س) دارد آن شـــب را شـــب شهدای مدافع حرم و حریم اهل‌بیت(ع) قرار بدهید. این‌ها خیلی خیلی غریبند. حماســـه‌ها و خاطرات‌شان بازگو نمی‌شـــود. حضرت آقا(مدظله) فرمودند: «شهدای مدافع حرم اجر دو شهید را دارند» همچنین فرمودند: «گنجینه این شـــهدا تمام نشدنی است» ولی یک از هزاران گفته نشده اســـت. آن روزها یادمان هســـت که اگر رزمنده‌ای به جبهه می‌رفـــت و از فضای جبهه بر می‌گشت، خاک پایش توتیای چشم بود، اما امروز یکی از غربت‌های شهدای مدافع حرم این است که زخم زبان و تهمت می‌زنند که چرا می‌رود؟ چگونه می‌رود؟ چقدر پول می‌گیرد؟ با این فضای مسمومی که هست، تهمت‌ها و شبهات فضاهای مجازی را باید تبیین کنیم. آقا خیلی حرف اســـت که تابوت بچه‌ات عزیزترین گوهر وجود و جانت، فرزندت، جوانت مقابل چشمت روی دست برود و تحمل کنی؛ بنابراین باید عظمت ایثار پدر و مادر شهدای عزیز، همسر شهدا و فرزندان و خانواده‌های عزیزشان را بگوییم.

خاطره ۱:

به پدر شهید علیدوست این طلبه روحانی عزیز، برای شهادت فرزندش تسلیت گفتم. گفت حاج آقا تســـلیت برای چه؟ چرا تسلیت؟ همین که بی‌بی حضرت زینب کبری﵄ این دسته گل ما را قبول کرده است، ما ممنون بی‌بی هستیم. چرا تسلیت؟

خاطره ۲:

خانه شهید مدافع حرم که چهار بچه داشت رفتیم. دو تا دختر دوقلو شش ساله، یک پسربچه دو سه ساله، یک پسربچه هشت ســـاله. وقتی داخل خانه شهید شدیم، در و دیوار برایمان روضـــه می‌خواند. خدا می‌داند چه فضایی بود، این‌ها در زندگی، محروم از حداقلی‌ها بودند؛ ضمناً مهمان ســـپاه در یک واحد آپارتمانی بودند. من به همسر شهید گفتم عرض تبریک و تســـلیت. گفت «حاج آقا تسلیت برای چه؟ ما با شهید زندگی می‌کنیم». برای اینکه من یک مقدار ببینم از روی تعارف می‌گوید یا با معرفت، گفتم این بچه‌ها بهانه بابا نمی گیرند؟ گفت «نخیر حاج آقا شـــهید در زندگی ماســـت». من با این جمله اش دیگه کم آوردم. بعد اصرار کردم گفتم بالاخره این بچه‌ها عمری با این بابا مأنوس بوده اند و در آغوش محبت پدر رشـــد کرده اند. گفت «حاج آقا فقط این دخترم شب عید خیلی بابا بابا گفت. شهید بغلش کرد خوابش کرد». این تعبیر را بشـــنوید، واژه‌های من نیست واژه‌های همسر شهید است. گفت «شـــهید بغلش کرد خوابش کرد. صبح آمدیم ســـر قبر شهید سفره انداختیم. بچه‌ها بازی می‌کردند. این دختر من که خیلی بابا بابا می‌کرد صورتش را روی قبر بابا گذاشت. یک ســـاعت شـــهید بغلش کرد باز خوابش کرد و روی قبر بابا آرام خوابید. گفتم که ما با شهید زندگی می‌کنیم». آیا این مصادیق عینی معارف ناب قرآنی نیست؟

کل شهدای دفاع مقدس ما آماری که دادند یک صد و هشتاد و هشت هزار تا است. چند درصدشان شدند پانزده ساله؟ ببینید جنگ را چه کسانی رقم زدند؟ در حالی که نوجوانان سیزده، چهارده، پانزده ساله ما امروز پای موبایل و فضای مجازی و اینترنت و ماهواره به‌سر می‌برند.

شب حضرت حر

شـــبی که منصوب به حضرت حر است، آن شـــب از حرهای انقلاب بگوییم. کم نداریم کسانی که در یک فضاهای دیگر بودند اما این‌ها به برکت نفَس قدسی امام آمدند و دگرگون شدند.

خاطره ۱:

ما شـــهدایی امثال شاهرخ ضرغام‌ها کم نداریم. شما گلســـتان شهدای علی‌بن‌جعفر قم سراغ شهید علی ماشـــاءاللهی بروید. تمام بدن این شهید خالکوبی بود. داخل قبر می‌رفت اینقدر ضجه می‌زد که از خود بیخود و بیهوش می‌شد. برای نماز شبش قبل از نماز صبح در آستانه اذان به هوش می‌آمد. هر وقت به حمام می‌رفت لباس رو را در نمی آورد و می‌گفت چون علایم جاهلی و خالکوبی روی بدنم اســـت خجالت می‌کشم. سرانجام در کربلای پنج به آرزویش رسید.

شب حضرت حر گوینده منبر، روضه‌خوان، مداح یک مقدار همت کنند که این نمونه ها بازگو بشـــود و این پیوندها را بگویند. این شـــاهکار عظیم امام بود که در میان همه فقها





بی‌نظیر اســـت. امام راحل﵀ حقیقتاً جامع الاطراف بود. وقتی در قم و از فیضیه حرکت را شروع کرد آنقدر در همین قم و حوزه علمیه در غربت و مظلومیت بود که وقتی فرزندش از کوزه‌ای آب خورد گفتند آن کوزه دیگر نجس است. یا در نجف، مکبر امام﵀ به من می‌گفت: من مکبر نماز امام﵀ بودم شهریه من را قطع کردند که چرا برای او تکبیر می‌گویی؟ امام﵀ چه کرد که نه رژیم ستمشاهی، نه رژیم بعث عراق، بلکه معادلات نظام سلطه را در دنیا به هم ریخت؟ او از نسل سلاله کوثر پربهای قرآن است. امام﵀ فرزند موسی بن جعفر﵇ است. امام﵀ در بین بسیاری از امامزادگان از آنها بالاتر نباشد کمتر که نیست.

آیت الله جوادی آملی می‌فرمود: «شـــهید بهشـــتی﵀ اگر از مالک اشتر بالاتر نباشد کمتر نیســـت». حال شما ســـطح و جایگاه امام﵀ با شهید بهشـــتی را در نظر بگیرید، چرا امام عظیم‌الشان ما در هیئات باید در محاق فراموشی برود ؟ این خیلی درد است که در خیلی از این هیئات به جان امام﵀ دعا نشود!

خاطره ۲:

من ســـفری به یکی از شـــهرها رفتم؛ گفتند قبل از شما فلان آقا صحبت می‌کند. با تعجب پرســـیدم چطور ایشان را دعوت کرده‌اید؟! گفتند ما شناختی نداشـــتیم و اتفاقاً ایشان در سخنرانی دعا به جان امام﵀ نمی‌کند. شب دوم به ایشان تذکر دادیم که لااقل دیگه به جان امام﵀ دعا بکن. گفت: «زبان من الکن و قاصر است. شأن امام﵀ کجا، من بی مقدار کجا». گفتم راســـت می‌گوید. شما هم بهش می‌گفتید: «شأن لباس پیغمبر کجا و توی بی مقدار کجا؟ شأن قال الصادق﵇ و قال الباقر﵇ کجا؟ تو کجا؟

یک توصیه:

باید دقت کرد که گفتار ما در محافل و منابر به صورت انقلابی تند و داغ نباشد چون مخاطبین

امام﵀ حتی به علما هم توصیه کردند که «پنجاه سال عبادت کردید یک بار هم وصیت نامه شهدا را بخوانید». بنابراین نکات و قسمت‌های ناب وصایای شهدا را باید برجسته کرد و می توان وصایای شهدای عزیز، را به‌صورت قطعه قطعه در جایگاه خاصی و یا فضای هیأت نصب کرد.

مختلف هستند. اینکه رهبر معظم انقلاب(مدظله) فرمودند حتی مخاطب خاکستری، حتی خاکستری رو به سیاه. لذا این لوازم و اقتضائات خودش، ضوابط و فرمول‌های خودش، قواعد و جایگاه خودش. یعنی با یک گفتمانی که من و شما درک می‌کنیم، مخاطب مجاب نمی‌شود. لذا این گفتمان باید تلطیف بشود ترقیق بشود. قطعاً در بحث مخاطب‌شناسی مداح ما، مسئول هیأت ما، راوی ما، روضه‌خوان ما، منبری ما، سخنران ما باید با اقتضائات نسبت به ارزشهای متعالی، طبیعی است او ظرفیت من و موقعیت من، جایگاه من، پرورش من، تربیت من را نداشته است و متفاوت است. او متمایز است ولی چرا گفته نشود؟ چرا با ظرافت‌ها و با حساسیت‌ها گفته نشود؟

فضاسازی هیأت:

یکی دیگه از نکات ظرفیت‌ها و بسترسازی‌ها و فضاسازی‌های هیأت است. که بسیار اثرگذار است.

خاطره ۱:

پدر سیدحسن نصرالله می‌گوید از طفولیت این بچه عکس امام موسی صدر بالای سرش بود. این بچه مرتب اشاره می‌کرد میخوام مثل او بشوم. نشد؟ ببینید اثرگذار است. فضاسازی در بستر هیأت، ما بتوانیم عطر و بوی ارزش‌های متعالی از نگاه و عکس و خاطره و تصاویر و وقایع شهدا منعکس بکنیم. این عِرق انقلابی، گفتمان انقلابی، گفتمان امامین انقلاب، حضرت آقا(مدظله) و حضرت امام﵀ این به لطف خدا آرام آرام جا گرفت. حالا بعضی از هیئات که توفیق دارند فضا و زمان و مکان هیأتشان هم متناسب با شهید است یا احیاناً قرابتی با گلزار شهدا دارند. خب این خیلی توفیق بلند و عزیز است. لذا این فضاسازی‌ها اثر دارد.

خاطره ۲:

ما یک موقع در طلائیه روایتگری می‌کردیم یک جوانی دســـت یک بچه چهار پنج ســـاله دســـتش بود خیلی منقلب بود. عرایض من که تمام شد آمد، گریه می‌کرد و با ضجه حرف می‌زد، نمی‌فهمیدم. گفتم گریه هایت را بکن بعد بیا. بعد که گریه هایش را کرد باز هم در هق‌هق کلام حرف می‌زد. گفت حاج آقا محل شهادت آقا مهدی باکری کجاست؟ گفتم که هفت هشـــت ده کیلومتر جلوتر، امکانش نیست برویم. باز هم شروع به گریه کرد و نشست. گفتم چه شده؟ بچه‌های لشکر ۳۱ عاشورا این مباحثه و صحبتی که آنجا شد ضبط کردند. گفت حاج آقا من دانشجو بودم (می‌خواهم فضاسازی را بگویم). من اصلا نسل دفاع مقدس را ندیدم. عکس شهید مهدی باکری را یکی به من داد این به دلم نشست در خوابگاهم زدم هر روز با این شهید ارتباط داشتم عکسش را می‌دیدم صلواتی و خیریه‌ای نثارش می‌کردم. گذشت و فارغ التحصیل شدم. این عکس دلنشین را یک قاب گرفتم و در خانه‌ام زدم. بعدها مشـــکلاتی در زندگیم داشتم آرامش اعصاب و روان از من سلب شد. مشکل اعصاب گرفتم. پزشـــک معالج من تجویز کرد فقط باید در تاریک‌خانه باشم. من حتی نور لامپ، مهتابی و این‌هـــا برایم مضر بود داد می‌زدم. برای کارهای ضروری از اتاق بیرون نمی‌آمدم. روزی یک مشـــت قرص می‌خوردم. کار ضروریم نمازم بود و غذا. یک روزآمدم برای نماز، چشمم افتاد به عکس آقا مهدی. گفتم آقا مهدی من که تو رو نمی‌شناسم ولی کلی از تو تعریف شنیدم بیا واســـطه بشو من خوب بشوم. بعد احســـاس کردم یک دستی روی دلم کشید خانم من قرص‌هـــا را آورد و گفت: بخور. گفتم نمی‌خورم. گریه می‌کرد که چرا نمی‌خوری. گفتم کار من تمام است دیگر. من را با لطایف الحیل بردند پیش پزشک معالجم. پزشک معالج گفت نخوری داغون می‌شـــوی بدتر می‌شوی. گفتم یک دکتری پیدا کردم از شما بهتر، او دست

به دلم کشـــیده دیگه خبری نیست. بعد آنجا دست گذاشت روی سر بچه‌اش، گفت به جان بچه‌ام پنج ســـال است که قرص نخوردم. کجاست محل شهادت. گفتم تو من را سوزاندی، بگذار یک چیزی بگویم که تو را بســـوزانم. «شهیدان باکری سه برادر بودند. علی آقا را قبل از انقلاب، ساواک برد و جنازه برنگشت. حمید در عملیات خیبر به شهادت رسید خواستند جنازه را عقب بیاورند آقا مهدی گفت یا همه یا هیچ کس. گفتند این داداش توست. گفت همه شـــهدا داداش من هســـتند. آقا مهدی در بدر مجروح شد و وقتی بدن نیمه جان را در قایق گذاشـــتند که به عقب منتقل کنند، گلوله توپ به آن اصابت کرد و جنازه پودر شـــد هیچی از آن برنگشت. گفته بود هیچی نمی‌خواهم. حتی نمی خواهم یک وجب از خاک را هم اشـــغال کنم». وقتی این‌ها را برایش گفتم شـــروع کرد به گریه کردن در آنجا. گفتم دو رکعت نماز همین جا بخوان، آقا مهدی در کوی و برزن خودت نظر کرده گفتمان ما را هم شنیده؛ او اینجا حاضر و ناظر است. پس شب حضرت حر﵇ باید از حرهای انقلاب بگوییم.

شب حضرت قاسم(ع)

شب شهادت حضرت قاســم(ع) سیزده ساله‌ها کم نیستند. ببینید سی و شش هزار شهید دانش آموز داریم که ســن آنها بین سیزده تا هفده ســال و میانگین سنی آنها پانزده سال اســت. سه چهار هزار شــهید غیر دانش آموز هم در این مقطع داریم، حدود چهل هزار نفر می‌شــوند. کل شــهدای دفاع مقدس ما آماری که دادند یک صد و هشتاد و هشت هزار تا اســت. چند درصدشان شدند پانزده ساله؟ ببینید جنگ را چه کسانی رقم زدند؟ در حالی که نوجوانان ســیزده چهارده پانزده ساله ما امروز پای موبایل و فضای مجازی و اینترنت و ماهواره به سر می‌برند.

حضرت آقا(مدظله) در مورد شــهید محسن حججی فرمودند: «این شهید عزیز ما، حجت اســت برای همه». خب! او هم از هر جهت با مســایل محرک، مهیج و وسوسه انگیز مواجه بوده و این فســادها او را از همه جهت احاطه کرده اســت، که اگر این نمونه ها مثل شهید حججی‌ها و مهرداد عزیزاللهی‌ها را تبیین بکنیم و بگوییم، برای مخاطبین نوجوان می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

یک پیشنهاد فرهنگی تبلیغی:

یکی دیگر از کارهای قشنگ و تأثیرگذار، پخش کلیپ‌های کوتاه، موجز، گویا با کیفیت است البته نباید خسته کننده باشد. مانند کلیپ مصاحبه با مهرداد عزیزاللهی سیزده ساله که در حال برگشت از تخریب و پس از معبر زدن با او مصاحبه می‌کنند، می‌گوید:

«مـــا نبودیم خدا بود. هیچ اتفاقی نیفتاد. معبر زدیم دشـــمن دهها خمپاره زد یک ترکش نخوردیم. خدا اراده کند اتفاقی نمی‌افتد. پدر و مادرها مانع نشوند بچه‌هایشان جبهه بیایند. جبهه به ما نیاز ندارد ما به جبهه نیاز داریم». واقعا این صحبتها چقدر انسان‌ساز است. اگر تصویر و صدا نباشد و جملات این شهید عزیز را مکتوب کنند و کسی این گفتمان را بخواند گمان می‌کند که این سخنان مربوط به یک عارف هفتاد ساله در جبهه است که کوه توحید است و چنین حرف می‌زند و می‌گوید: «تا خدا نخواهد اتفاقی نمی‌افتد».

حداقل اگر در شب حضرت قاسم﵇ به عنوان مقدمه روضه مداح و روضه سخنران، یکی دو خاطره نغز از جنس شـــهدای عزیز هم سن و سال حضرت قاسم﵇ بیان شود بسیار اثرگذار اســـت و موجب بسترسازی برای مخاطب و ســـپس آمادگی برای پذیرش گفتمان ارزشی انقلاب می‌شود.

شب حضرت رقیه(س)

در این شب نوعاً باید از بچه‌ها و دختران شهدا بگوییم.

خاطره ۱:

راوی عزیز آقای احمدیان می‌فرمود: دختر شهید امیران پور به همراه دوستان همکلاسی‌اش آمده بود طلائیه. آنجا غوغا کرد. گفت من سیزده روزم بوده که بابایم شهید شد. الان سیزده سال اســـت بابام رو ندیدم. بابام اینجاست. جنازه نیامده است؛ تا نشانی پیدا نکنم نمی‌روم! حرفهایش دل سنگ را آب می‌کرد.

خاطره ۲:

دختر شهید انیس جابر، از لبنان آمده بود راهیان نور. پدرش طلبه عارفی بود که در عملیات رمضان به شـــهادت رســـیده بود و قبل از آن وصیت کرده بود که اگر من شهید شدم جسد مرا به لبنان نبرید و به عشق امام(ره) من را در ایران دفن کنید و روی قبرم بنویسید: «عَشِقَ الخمینی حَتَّی القَتل؛ من عاشق امام(ره) بودم تا آخرین قطره خونم». به وصیت او عمل کردند

و همین جمله روی سنگ قبرش حک شده است. دختر شهید سیزده روزه بوده، بابا شهید شـــده اســـت. نه او بابا را دیده و نه بابا بچه را. (واقعاً آیا گذشتن از این تعلقات آسان است؟) وقتی جنازه شـــهید آمد. دختر دیگر سیزده ساله شده بود و در تشییع جنازه بابا حاضر بود و چه غوغایی کرد.

آسیب‌شناسی:

متأسفانه گاهی تصویری که از فرزندان شهدا جلوه می‌دهند: «یک نگاه تحقیرآمیز، یتیمی درد بـــی درمان یتیمی!» خیلی باید مراقب تعابیرمان باشـــیم چـــون این خاندان، خاندانی نیســـتند که در موردشان از خفت و ذلت و خواری حرف بزنیم. آنها حتی سه ساله‌شان هم غوغا می‌کند، کاخ را ویران می‌کند.

چه تصویری است که بعضی از ماها، جنس خود من عرض می‌کنم، روضه خوان، مداح، فرق نمی‌کند. گاهی اوقات از این ذوات مقدس تصاویر حقیری جلوه می‌دهیم.

من با الهام از فرمایشات سرور عزیزم حاج آقای پناهیان عرض می‌کنم که: یکی از فرزندان اباعبدالله الحســـین‌ؑ وجود نازنین حضرت ســـکینه‌ؑ اســـت که در نظـــام خلقت این‌ها کوچک‌شان هم خیلی عظیم و بزرگ هستند. این وجود با عظمت به لحاظ ذکاوت، تیزی و دریافت بالایی که داشت، در واقعه عاشورا در چند موضع واکنش خود را با سوال ابراز کرده اســـت. این سوالات با دل اباعبدالله‌ؑ با دل حضرت زینب کبری‌ؑ و با دل آل‌الله‌ؑ چه ها که نکرده است. یک سوالش آن وقتی بود که وجود نازنین امام حسین‌ؑ مهیای عزیمت به میدان شد، در این هنگام حضرت متوجه شدند که مرکب حرکت نمی‌کند. یک نگاه کردند دیدند که دختر شیرین زبانشان دست و پای ذوالجناح را گرفته است و می‌گوید: بابا! تا نیایی پایین روی زمین نشـــینی و من را در دامن نگیری، من حرف نمی‌زنم. بعد یک سوال کرد.

گفت: بابا! نمی‌خواهی آن دستی که به سر حمیده دختر مسلم کشیدی به سر من بکشی؟ ببینید این جمله سوالی با دل اباعبدالله الحسین﵇ چه کرد!

سوال بعدی آنجایی بود که امام حسین﵇ داشتند از سَمت علقمه بر می‌گشتند. اول کسی که جلوی حضرت ظاهر شد همین دختر بود. یک سوال کرد که دل امام حسین﵇ را آتش زد. گفت باباجان! «أَینَ عَمِّیَ العَبَّاس؟ عموجانم عباس کجاست؟» امام نتوانست جواب بدهد بغض امان نداد، بنا به نقلی حضرت رفت، عمود خیمه عباس را کشید؛ یعنی این خیمه ازین پس دیگر صاحب ندارد.

یک ســـوال هم در گودی قتلگاه پرسید آن لحظه‌ای که آمد دید لب‌های عمه جانش خونی است، پس گفت: «عَمَّتِی هذا نَعشُ مَن؟ عمه جان این بدن، بدن کیست که این‌گونه می‌بویی و می‌بوسی؟»

یک سوال هم پشت خیمه‌ها پرسید. آن لحظه‌ای که ذوالجناح بدون صاحب برگشت اولین کسی که آمد عنان ذوالجناح را گرفت حضرت سکینه﵄ است. گفت: ذوالجناح وقتی بابام به میدان می‌رفت تشنه بود آیا آبش دادند یا با لب تشنه او را شهید کردند؟

آیا این سوالها و حماسه ها کار یک دختر عادی و معمولی است؟ ما در میان دختران شهدا هم از این نگاه‌های دقیق و مهم از مبانی و مبادی عاشـــورا و با معرفت کم نداریم، که بدون اینکه تصویر بدی از آن جلوه بدهیم، می‌توانیم این نمونه‌های باعظمت را به زیبایی معرفی و تبیین نماییم.



شب حضرت علی‌اصغر ﷺ

شب حضرت علی‌اصغر ﷺ شب عطش است. شبی است که بنا به نقل مشهور آب را به خیام می‌بندند. این شب هم غوغاست. بحث تشنگی بیداد می‌کند که می‌توان قصه عطش شهدا را آنجا گفت. مثلاً در عملیات رمضان عمده رزمندگان با لب تشـــنه شهید شدند. بنابر این در شب حضرت علی‌اصغر ﷺ می‌توان از این جنس شهدای عطشان و لب تشنه بگوییم. خدا می‌داند با این موضوع چه پیوندهای زیبایی می‌توان ایجاد کرد.

یک پیشنهاد عملی:

من از همه مســـئولین هیأت‌ها خواهش می‌کنم که کتاب حماســـه تپه برهانی نوشته آقای طالقانی، را به عنوان یک مســـئول هیأت حتماً بخوانند؛ چرا که اگر مسئول هیأت خودش روحیه جهادی و شـــهادتی داشته باشد می‌تواند این روحیه را تزریق و جاری و ساری کند. بی‌شـــک آنچه در وجود مخاطبان هیأت تأثیرگذار است، تنها سخن خطیب و مداح نیست؛ بلکه اخلاص، رفتار و منش مدیر و مسئولین هیأت هم می‌تواند تأثیرگذار باشد.

خاطره ۱:

در این کتاب آمده اســت که بیست نفر مجروح در سوله، شانزده ساعت در محاصره بودیم. حلقه محاصره مدام تنگ‌تر می‌شود. هیچ آب و قوتی نیست. در بین مجروحان طلبه عارف احمد ترکان را دیدم که هر دو پایش از بالا قطع شده بود و در این شانزده ساعت محاصره در حال خونریزی بود. رفتم گشــتم تا بالاخره یک قمقمه آب پیدا کردم، با خودم گفتم در این وانفســای تشــنگی و بی‌آبی با همین مقدار آب جیره بندی، لااقل می‌توانم لبهای این بچه‌های رزمنده را خیس کنم تا بالاخره شاید اعجازی بشود و مددی برسد. رسیدم به احمد ترکان، نایی نداشت. احمد عجیب شیفته امام مجتبی﵇ کریم آل عبا بود. حدیث می‌خواند، حدیث امام حسن﵇ روضه می‌خواند، روضه امام حسن﵇. به اندازه یک درب قمقمه از آب پر کردم و لب هایش را با آن تر کردم تا خنکای آب به لبش رسید به زحمت چشمهایش را باز کرد. دیدم چیزی ترنم می‌کند گوشم را نزدیک دهانش بردم. شنیدم که می‌گفت: «اگر می‌شود یک مقدار بیشتر به من آب بده». گفتم احمد جان! فدایت بشوم، فقط همین یک قمقمه آب است و بیست تا مجروح، چی کار بکنم. گفت: «اشکالی ندارد، دیگر نمی‌خواهم، امام حســن﵇ با قدحی از آب کوثر بالای سر من ایستاده است». تبسم کرد، لبخندی زد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

خاطره ۲:

عملیات کربلای یک با رمز یا ابالفضل﵇ در منطقه مهران انجام شــد. حتماً! شما در تیرماه مهران رفته‌اید. گاهی گرما پنجاه درجه اســت. شوخی نیســت. ده قدم راه بروید باید ۲ تا قمقمه آب بخورید ولی بازهم جوابگوی تشنگی شما نیست؛ اما رزمنده‌ها در همین عملیات ســخت وقتی فهمیدند رمز عملیات، رمز مقدس «یا ابالفضل» است، بعضی‌شان در قمقمه

را باز کردند و آب آن را خالی کردند و گفتند: «خجالت می‌کشیم، که ساقی تا شریعه فرات رفت و لب تشنه برگشته و ما آب بنوشیم». برخی از شهدا از شدت تشنگی و عطش لب‌هاشان ترکیده و کبود بود اما به یاد اباعبدالله الحسین﵇ به یاد قمر بنی هاشم﵇ آب ننوشیدند.

خاطره ۳:

شهید سید جعفر حجازی، در دست نوشته خود که در دفترچه خاطراتش در کوله پشتی‌اش پیدا کردند، نوشته بود: «خدایا من را مثل علی‌اصغر امام حسین﵇ بپذیر».

در کتاب برگ‌هایی از بهشت آمده است: شهید محمدرضا حقیقی بچه اهواز قبل از شهادت در دفترچه خاطراتش شعر معروف حافظ را که می‌گوید: «روز مرگم نفسی وعده دیدار بده، وانگهم تا به لحد فارغ و آزاد ببر. ... » دستکاری کرده، خط زده و نوشته: «...خرم و دلشاد ببر». او سرانجام در رودخانه وحشی اروند علی‌اصغرگونه تیر به گلویش خورد و شهید شد. وقتی بدن این شهید را در قبر گذاشتند لب‌ها باز شد و خندید. مادرش می‌گوید شب به خوابم آمد. پرسیدم پسرم به چی خندیدی؟ گفت مادر بگذار بین خودم و خدا بماند. اصرار کردم و گفتم مادر اگر نگویی من مادرم و ناراحت می‌شوم. گفت: «مادر! آنجا صحنه‌هایی نشانم دادند که لبخند رضایت به لبم نشست». مادرش می‌گوید این بچه در طفولیت روی زانوی بابا می‌نشست و به بابا می‌گفت: «برایم روضه علی‌اصغر﵇ بخوان». همرزمانش می‌گویند هر مداحی می‌آمد می‌گفت برایم روضه علی‌اصغر﵇ بخوان. هر عاشقی از معشوق اگر نشان می‌گیرد، این شهدا هم اثر و نشان گرفتند. خداوند همانگونه که حضرت علی‌اصغر﵇ لحظه آخر روی دستان پدر، تبسم و خنده داشت، صحنه‌هایی به او نشان داد که این شهید هم مانند علی‌اصغر﵇ در دل قبر تبسم و خنده داشت.

شب شام غریبان

در شب شام غریبان از بی‌بی زینب کبری﵄ که خود هم مادر شهید، هم خواهر شهید، هم به مصلحت الهی همه کاره امام﵇ وقافله‌ســـالار بعداز وجود نازنین اباعبدالله﵇ است تا جان سیدالساجدین﵇ حفظ شود، سخن می‌گویند. در این شب به همین بهانه باید از حماسه‌های عظیم پدر و مادر و خواهر شهدا بگوییم.

پیشنهاد اول: قرائت وصایای شهدا

موضوع دیگر، وصایای شهدای عزیز است که بعضی از قطعات وصایا بسیار ناب و تأثیرگذار اســـت. شهدای عزیزی که به فرموده حضرت امام﵀ ، راه صد ساله را یک شبه طی کردند. امام﵀ حتی به علما هم توصیه کردند که «پنجاه سال عبادت کردید یک بار هم وصیت نامه شهدا را بخوانید». بنابراین نکات و قسمت های ناب وصایای شهدا را باید برجسته کرد و می‌توان وصایای شهدای عزیز، را به صورت قطعه قطعه در جایگاه خاصی و یا فضای هیأت نصب کرد و هر شب آن قطعات را عوض کرد. ان شاء الله با نگاه و توجه به داروخانه شهدا در این فضای پر آســـیبی که امروز در جامعه داریم بتوانیم در جامعه و جوانان تاثیرگذار و اثرگذار باشیم.

پیشنهاد دوم: خادمی در هر شب به نیت یک شهید

سخنران، گوینده، مداح، مدیر هیأت، بچه‌های خادم، کفش‌جفت‌کن، چایی‌بریز، همه و همه بیایید، نوکری و خادمی خودمان در هیأت را به نیابت از شهدا انجام بدهیم. می‌توانیم همه این خدمت‌ها را هر شـــب به نام یک شهید عزیز جهت بدهیم. مثلاً یک شب به نام و نیابت شهدای مدافع حرم، یک شب به نیابت شهدای غواص، یک شب به نیابت شهدای عزیز آزاده و یا شهید شاخص دیگری، همه نوکری‌کنند.

پیشنهاد سوم: هم خوانی شهدایی

در بعضی از هیئات مرســـوم است که خیلی زیبا، جذاب و به روز یک سرود پایانی شهدایی، امـــام زمانی، اهل بیتی را هم خوانی می‌کنند. بیاییم اگر امکانش بود با مداح صحبت کنیم و یک ســـرود شهدایی زیبا و ترجیع بند را در ده شب محرم به صورت همگانی تکرار کنیم. یقیناً این تکرارها موجب ماندگاری پیام می‌شود و آثار تربیتی خوبی دارد.

معرفی کتاب و محصولات

برخی از کتب و نرم افزارهایی که در خصوص سیره شهدا و وصایای آن‌ها و یا شرح و توضیح عملیات‌ها تهیه و تولید شـــده است در تأمین محتوا و خط دهی هیأت در موضوع فرهنگ جهاد و شهادت بسیار قابل استفاده است، از جمله:

۱. کتاب «پیوند دو فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس» نوشته آقای دکتر سنگری.

۲. کتاب «خط عاشقی» نوشته آقای حاج حسین کاجی، در سه جلد با موضوع عشق شهدا به امام حسین علیه‌السلام، به حضرت زهرا علیهاالسلام و به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌باشد.

۳. کتاب «روایت نامه جهاد و شـــهادت» نوشـــته آقای روح الله ابرقویی که توسط معاونت

پژوهش مؤسســـه روایت سیره شهدا در باب ســـخنان رهبر معظم انقلاب(مدظله) در مورد فرهنگ جهاد و شهادت تهیه شده است.

۴. کتاب «از قتلگاه کربلا تا قتلگاه جبهه ها» نوشـــته آقای محمدباقر نادم که توسط شبکه ملـــی وارثون ویژه ده مجلس محرم در باب تطبیق پیام‌ها و روضه‌های کربلا و دفاع مقدس تهیه شده است.

۵. سی‌دی «روایت عاشورایی دفاع مقدس» که توسط سردار نوعی اقدم بیان شده است.

امید که با همت و توجه همه دســـت‌اندرکاران هیأت و مجالس ســـوگواری سیدالشهدا﵇ بتوانیم امسال بیش از پیش در ترویج و نشر فرهنگ جهاد و شهادت و انتقال نشاط شهدایی و روحیه جهاد و شهادت به مخاطبین و جوانان عزیز موفق باشیم.

هیأت تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که بایَد به سویش حرکت نمود. همان هیأت الگویی که گوشه گوشه و لحظه‌لحظه‌اش مورد رضایت امام عصرَ(عج) باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور... ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...

❊❊❊

در **فانوس**، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.

۰۲۵۳۲۹۲۸۹۴۲
۰۹۱۰۲۰۴۷۱۱۲
www.varesoon.com
info@varesoon.com

کرامتُنا الشهادة

۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org